

A Comparative Analysis of the Effects of Modernism on Alienation and Existential Challenges in Dystopian Literature: Kafka and Huxley

Farideh Mohamad zamani¹  Saeid Rahimipour² 

Received: 2025/03/03 • Revised: 2025/05/07 • Accepted: 2025/05/10 • Available Online: 2025/10/01

Abstract

Literature has always served as a platform for exploring human identity and existential issues. This research employs a comparative approach to examine the similarities and differences between Franz Kafka's novel *The Metamorphosis* and Aldous Huxley's *Brave New World*. The study analyzes the methods used to represent the existential challenges of modern humans and investigates the narrative and conceptual factors at play in both works. It also dissects the social and philosophical themes within these texts, highlighting the shared concerns of the authors regarding social issues and the impacts of modernism. The findings of this analysis show that the authors, through characterization and symbolic narratives, have depicted the evolution of internal bureaucracy into the

1. Department of Islamic Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran
(Corresponding Author). f.mohamad zamani@cfu.ac.ir

2. Department of English Language Teaching, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran. sdrhimipour@cfu.ac.ir

* Mohamad zamani, F.; Rahimipour, S. (2025). A Comparative Analysis of the Effects of Modernism on Alienation and Existential Challenges in Dystopian Literature: Kafka and Huxley. *Philosophia et Theologia: Dialogues in Criticism and Reflection*, 30(3), pp. 99-130.
<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71279.2211>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



comprehensive totalitarian systems that are a product of global modernism. Beyond their focus on alienation, social isolation, and the impact of technology, these works have provided a framework for a better understanding and mitigation of the existential challenges faced by modern individuals. The use of a comparative approach in this analysis has enabled a deeper examination of philosophical and social themes and a better understanding of the effects of modernism on human identity.

Keywords

Kafka, Huxley, Modernism, Existential Challenges, Bureaucracy, Alienation, Dystopian Literature.



تحلیل تطبیقی آثار مدرنیسم بر ازخودیگانگی و چالش‌های اگرستانسیالیستی در ادبیات پادآرمان شهری: کافکا و هاکسلی

سعید رحیمی‌پور^۲ 

فریده محمدزamani^۱ 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ • تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

چکیده

ادبیات همواره بستری برای واکاوی هویت انسانی و مسائل وجودی بوده است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، به بررسی وجوه اشتراک و تفاوت‌های میان رمان مسخ اثر فرانتس کافکا و دنیای قشنگ نو نوشته آلدوس هاکسلی پرداخته است. در این پژوهش، روش‌های بازنمایی چالش‌های اگرستانسیال انسان مدرن مورد تحلیل قرار گرفته و عوامل روایی و مفهومی مؤثر در این دو اثر، بررسی شده است. همچنین مضامین اجتماعی و فلسفی موجود در این آثار، تحلیل شده و نقاط اشتراک میان پرداختن نویسندگان به دغدغه‌های اجتماعی و تأثیرات مدرنیسم، برجسته شده‌اند. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که نویسندگان با استفاده از شخصیت‌پردازی و روایت‌های نمادین، روند تحول بروکراسی داخلی به نظام‌های توتالیتریسم کلی را که زائیده مدرنیسم جهانی است، به تصویر کشیده‌اند. این آثار افزون بر تمرکز بر بیگانگی، انزوای اجتماعی و

۱. گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران (نویسنده مسئول).

f.mohamadzamani@cfu.ac.ir

۲. گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران.

sdrahimipour@cfu.ac.ir

*محمدزamani، فریده؛ رحیمی‌پور، سعید. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی آثار مدرنیسم بر ازخودیگانگی و چالش‌های اگرستانسیالیستی در ادبیات پادآرمان شهری کافکا و هاکسلی. نقد و نظر، ۳۰(۳)، صص ۹۹-۱۳۰.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71279.2211>

■ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



تأثیر فناوری، زمینه‌ای را برای درک بهتر و کاهش چالش‌های وجودی انسان مدرن فراهم کرده‌اند. به‌کارگیری رویکرد تطبیقی در این تحلیل، امکان بررسی عمیق‌تر مضامین فلسفی و اجتماعی و شناخت تأثیرات مدرنیسم بر هویت انسانی را فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها

کافکا، هاکسلی، مدرنیسم، چالش‌های اگزیستانسیالیستی، بروکراسی، بیگانگی، ادبیات پادآرمان‌شهری.



نظر
مقدار

سال سی‌ام، شماره ۳، ۱۴۰۴

مقدمه

تفکر و پژوهش علمی بدون مقایسه امکان‌پذیر نیست و روش تطبیقی یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین روش‌ها در علوم انسانی است. ادبیات تطبیقی با مقایسه آثار هنری، به آشکارسازی شباهت‌ها و تفاوت‌ها می‌پردازد و واقعیت‌های پنهان گذشته و دغدغه‌های آینده بشریت را روشن می‌سازد. مدرنیسم به‌مثابه یک جنبش فراگیر فرهنگی، ادبی، هنری و اجتماعی، با جلوه‌های جدید و گسست از سنت‌های پیشین، چالش‌های گوناگونی را در حوزه‌های مختلف بشری ایجاد کرده است.

فرانتس کافکا،^۱ یکی از نویسندگان برجسته قرن بیستم، در آثارش مانند مسخ^۲ به بازتاب دغدغه‌های انسان مدرن و پیچیدگی‌های بروکراسی پرداخته است. او با استفاده از ژانر داستان، پدیده‌های مدرن را آشکار می‌سازد و با سبک ویژه و انتخاب مضمون مناسب، مشکلات و چالش‌های انسان مدرن را توصیف می‌کند. کافکا در آثارش به موضوعاتی، چون بیگانگی انسان، بروکراسی و اضطراب وجودی می‌پردازد و این مؤلفه‌های مدرنیسم را به‌وضوح در آثارش نشان می‌دهد.

آلدوس هاکسلی^۳ نیز در رمان دنیای قشنگ نو^۴ به نقد جامعه‌ای دست‌ساز بشر و کنترل‌شده توسط قدرت‌های خاص می‌پردازد. او تلاش می‌کند تا نمای آینده جهان را از طریق بازتاب جامعه دست‌ساز بشر به تصویر بکشد و دغدغه‌های وجودی بیگانگی انسان را بیان کند. هاکسلی در این رمان، به موضوع کنترل انسان‌ها توسط قدرت‌های نامرئی و تولید انسان در آزمایشگاه‌های ژنتیک پرداخته است. او با انتخاب شخصیت پردازی به سبک پادآرمان‌شهری، به نقد هرج‌ومرج جامعه مدرن و بیگانگی انسان از خود و جهان پیرامونش می‌پردازد و نشان می‌دهد که در جهان امروز، پیشرفت‌های شگفت‌آور در علوم تجربی، به‌ویژه روان‌شناسی و روان‌کاوی نتوانسته‌اند

1. Franza Kafka
2. The Metamorphosis
3. Aldous Huxley
4. The Brave New World



مشکلات روحی و روانی انسان، مانند پوچی، بی‌هدفی و بی‌معنایی زندگی را درمان کنند. انسان هویت واقعی خود را از دست داده است و با وجود پیشرفت در صنعت ارتباطات، همچنان احساس بیگانگی و تنهایی می‌کند. بخش مهمی از روان‌پیشی‌ها و اضطراب‌ها به بی‌معنایی و بی‌هدفی زندگی بازمی‌گردد. این بروکراسی مدرن با ارائه کارکردهای جدید، به زندگی انسان‌ها معانی و انتظارات تازه‌ای بخشیده؛ اما در پس این زرق‌وبرق‌ها، بیگانگی انسان از وجود خویش بیشتر شده است.

آلدوس هاکسلی در دنیای قشنگ نو که در سال ۱۹۳۲م منتشر شد، به ترسیم فرصت‌ها و تهدیدهای پیشرفت فناوری و پیامدهای آن در قرن بیستم پرداخته است. او نشان می‌دهد که چگونه نبودن معنا در زندگی، به احساس پوچی، بیگانگی و بی‌قراری منجر می‌شود. این رمان تأثیر دگرگونی شدید جهان و دغدغه‌های درونی شخصیت‌ها را بازتاب می‌کند.

این پژوهش با رویکرد تطبیقی، به تحلیل عمقی مسخ کافکا و دنیای قشنگ نو هاکسلی می‌پردازد و در تلاش است تا با طرح پرسش‌های بنیادین زیر، ابعاد مختلف چالش‌های وجودی انسان مدرن را واکاوی کند.

۱. عوامل مؤثر در برجسته‌سازی پیامدهای مدرنیسم بر انسان و جامعه در این دو اثر کدام‌اند؟

۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی و مضمون‌پردازی نویسنده‌گان برای تصویرسازی پیچیدگی‌های عصر مدرن و تأثیرات آن بر انسان چیست؟

۳. نقاط اشتراک و تفاوت در پرداخت مضامین اجتماعی و فلسفی میان آثار کافکا و هاکسلی چیست؟

در پایان به نقدهای منتقدان درباره آثار کافکا و هاکسلی پرداخته است. پرداختن به این نقدها به دلیل اهمیت آنها در تبیین پیام‌ها، ساختارها و آثار فرهنگی و اجتماعی آنها انجام گرفته است. نقدها امکان بررسی واکنش‌های فکری به این متون و ارزیابی جایگاه آنها را در ادبیات معاصر فراهم می‌کنند. این پژوهش نشان می‌دهد که مدرنیسم با ایجاد تغییرات سریع و پیش‌بینی‌ناپذیر، بیگانگی، اضطراب و وجودی و بی‌قراری را در

انسان‌های مدرن ایجاد کرده و آنها را به‌سوی زندگی منزجرکننده‌ای سوق داده است.

۱. تحلیل‌های موردی در آثار کافکا و هاکسلی

۱-۱. مسخ

اثر فرانتس کافکا، یکی از مهم‌ترین آثار ادبی قرن بیستم است که در سال ۱۹۱۵م منتشر شد. این رمان داستان گرگور سامسا بازاریاب و نماینده فروش در یک شرکت را روایت می‌کند که یک روز صبح از خواب بیدار می‌شود و متوجه می‌شود که به یک حشره نفرت‌انگیز تبدیل شده است. این تغییر ناگهانی، زندگی او و خانواده‌اش را دچار بحران می‌کند (Kafka, 1915, p. 3). مسخ با مضامین اگزیستانسیالیستی و سوررئالیستی^۱ (فراواقع‌گرایی) خود به بررسی مفاهیمی، همچون ازخودبیگانگی، انزوا، ناپایداری ذهنی و تضاد بین هویت فردی و انتظارات اجتماعی می‌پردازد کافکا در این رمان به تأثیرات روان‌شناختی و اجتماعی مدرنیسم اشاره می‌کند، و با ترسیم بروکراسی و نظام‌های خشک اجتماعی، نقدی بر ازدست‌رفتن انسانیت در دنیای مدرن ارائه می‌دهد. مسائل بنیادینی، مانند ناپایداری هویت، نبود ارتباط انسانی مؤثر و فشارهای اجتماعی در این رمان به‌وضوح مشاهده می‌شود (Glaude, 2020, p. 116).

۲-۱. دنیای قشنگ نو

نوشته آلدوس هاکسلی در سال ۱۹۳۲م منتشر شد. آن یکی از آثار برجسته در سبک پادآرمان‌شهری است. داستان در آینده‌ای نزدیک به سال ۲۵۴۰ میلادی اتفاق می‌افتد، جایی که جامعه‌ای کاملاً همگون و یکنواخت بر اساس فناوری‌های پیشرفته و علم ژنتیک شکل گرفته است (Huxley, 2006, p. 42). در این دنیا، انسان‌ها به‌صورت مصنوعی و در آزمایشگاه‌ها تولید می‌شوند و از طریق فرایندهای شیمیایی و روان‌شناختی به‌گونه‌ای پرورش می‌یابند که همواره شاد و راضی باشند؛ اما این رضایت ظاهری با ازدست‌دادن

1. Surrealism





آزادی‌های فردی، عشق و هویت انسانی همراه است (Igbokwe, 2023, p. 15). جامعه به‌طور دقیق، به طبقات مختلفی تقسیم شده است که هر کدام دارای نقش‌ها و وظایف خاص خود هستند. این طبقات شامل آلفا، بتا، گاما، دلتا و اپسیلون می‌شود. افراد آلفا و بتا در رأس جامعه قرار دارند و به‌مثابه مدیران و نخبگان علمی فعالیت می‌کنند. افراد گاما، دلتا و اپسیلون در طبقات پایین‌تر قرار دارند و وظایف کارگری و خدماتی را بر عهده دارند. این ساختار اجتماعی به‌گونه‌ای طراحی شده است که همواره هماهنگی و نظم برقرار باشد و افراد هیچ‌گونه تمایل به تغییر طبقات خود نداشته باشند. مفاهیم کلیدی شامل بهره‌برداری از علم و فناوری برای ایجاد جامعه‌ای همگون، ازبزرگ‌ترین فردگرایی و خطرات یک جامعه که به‌طور کامل، بر اساس اصول مادی‌گرایی و مصرف‌گرایی بنا شده است، ازجمله مسائل بنیادین این رمان هستند. دنیای قشنگ نو نقدی بر جامعه‌ای است که در آن فناوری و علم به‌جای انسانیت حاکم شده و انسان‌ها به‌شدت از خودبیگانه شده‌اند.

۲. زمینه تاریخی و اجتماعی آثار کافکا و هاکسلی

۲-۱. زمینه تاریخی و اجتماعی آثار کافکا

فرانتس کافکا در اوایل قرن بیستم و در دوران امپراتوری اتریش - مجارستان زندگی می‌کرد. این دوران با تحولات عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه بود. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) تأثیر عمیقی بر آثار کافکا داشت. تجربه‌های او به‌مثابه کارمند بیمه و مواجهه با بروکراسی پیچیده و غیرانسانی، الهام‌بخش بسیاری از نوشته‌هایش شد. داستان مسخ (۱۹۱۵) یکی از مهم‌ترین آثار کافکا است که در آن به بیگانگی و انزوای انسان‌ها پرداخته شده است. کافکا در این اثر، تحولات صنعتی و فناوری‌های جدید را به‌مثابه عواملی که باعث بیگانگی و انزوای انسان‌ها می‌شوند، به تصویر کشیده است (Rahimipour, 2021, p. 57). افزون بر این، تحلیل‌های اجتماعی و روانی جنگ جهانی اول در این اثر به‌وضوح دیده می‌شود و نشان‌دهنده تأثیرات عمیق این جنگ بر روان و زندگی افراد است.

۲-۲. زمینه تاریخی و اجتماعی آثار هاکسلی

آلدوس هاکسلی در دوران بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹) و در دوران تحولات عظیم صنعتی و فناوری زندگی می کرد. این دوران با تغییرات اجتماعی و سیاسی بزرگی همراه بود که تأثیرات عمیقی بر آثار هاکسلی گذاشت. هاکسلی در رمان دنیای قشنگ نو (۱۹۳۲) به بررسی تأثیرات این تحولات بر جامعه پرداخته است (Igbokwe, 2023, p. 112). این رمان در دوران پس از جنگ جهانی اول و رکود بزرگ اقتصادی (۱۹۲۹-۱۹۳۹) نوشته شد و به تصویر کشیدن جامعه‌ای پرداخت که در آن افراد تحت کنترل شدید فناوری و بروکراسی قرار دارند و هرگونه ناهنجاری سرکوب می شود (Woiak, 2007, p. 98). افزون بر این، هاکسلی به تأثیرات رژیم‌های توتالیتر، مانند اتحاد جماهیر شوروی و آلمان نازی پرداخته و نقض حقوق فردی و آزادی‌های انسانی را به تصویر کشیده است. در این رمان، هاکسلی به بررسی نقش فناوری در کنترل جامعه و کاهش آزادی‌های فردی پرداخته است و نشان می دهد که چگونه این عوامل می توانند به ایجاد جوامع ضد انسانی منجر شوند.

۳. مدرنیسم و بروکراسی: تحلیل و تأثیرات

۳-۱. مدرنیسم و بروکراسی در آثار فرانکس کافکا

فرانتس کافکا، نویسنده‌ای که همه عمر خود را در تلاش و تحصیل در رشته حقوق گذراند، برای شرکت‌های بیمه کار می کرد و از این تجربه برای نوشتن درباره ایده‌ها، آرمان‌ها و چالش‌های مردم زمان خود بهره برد و با کشف موضوع پوچی زندگی انسان مدرن، روشنفکری ادبی خود را به اوج رساند. بسیاری از هنجارها و روندهای متداول جامعه به طور طبیعی شکل گرفته و با پیشرفت‌های فناوری همراه شده‌اند. تحلیل آثار کافکا نشان می دهد که این آثار نیز تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته و با آنها تحول یافته‌اند. یکی از چالش‌های انسان مدرن که کافکا نیز به آن دچار شده بود، پدیده بروکراسی و انواع مختلف آن بود که چارچوب جامعه آن زمان را شکل می داد. کافکا





شخصاً شرارت نظام بوروکراتیک مدرن را تجربه کرده بود که پر از ترس و وحشت ناگفته بود. او به خانواده یهودی خود پایبند بود و به گمان خودش، شرایطی که بسیاری از خانواده‌های یهودی در آن زمان تجربه می‌کردند، چالش برانگیز بود. او همچنین سکوت جامعه پیرامون این شرایط را موضوعی قابل تأمل می‌دانست. این تجربه‌ها به او نشان داد که منشأ این رنج‌ها چیز جدیدی است. ساختارهای سیاسی و اجتماعی وارد جریان تازه‌ای شده بودند و دنیا در حال صنعتی شدن بود. اروپا پیشگام این پدیده بود که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به وجود آمد. پیشرفت نظام‌های تجاری باعث شکل‌گیری روابط جدیدی شد. پدر کافکا نیز از این قضیه مستثنی نبود. هرمان کافکا یک تاجر بود و همیشه در سفر به سر می‌برد. فرانتس کافکا به‌مثابه کوچک‌ترین عضو از خانواده، مشکلات جدید و موجود در این سبک زندگی نوین شهری را تجربه کرد. این تغییرات بر زندگی هرمان کافکا و فرانتس کافکای جوان بازتاب داشت. از نظر کافکا، ساختارها و ارزش‌های غالب در جامعه، مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری نظام‌های بوروکراتیک و تجاری بودند. چنین شکنجه و گرایش‌هایی باعث شد که مردم خود را موظف بدانند که برای کسب درآمد و ادامه زندگی تلاش کنند و تحت هر شرایطی از انجام این کار سرباز نزنند؛ از این رو آنها به شیوه‌ای جدید، برای دستیابی به ثروت مادی و مقامات رسمی به رقابت پرداختند. این روند ماتریالیستی، سبک زندگی افراد و هویت اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داد. مردم، سنت را رها کردند و چیزهایی را که قبلاً تأسیس کرده بودند، پشت سر گذاشتند و نظام بوروکراتیک و اصول و هنجارهای جدیدی را پیش گرفتند. مردم خود را ملزم کردند تا به استانداردهای نظام بوروکراتیک و چیزهای از پیش تعیین شده، عمل کنند. این مسیر، طاقت‌فرسا بود و حفظ حیات، نگرانی اصلی افراد بود. آنها مجبور بودند همه عمر خود را برای تأمین نیازهای اولیه و حفظ زندگی صرف کنند. بنابراین همه اضطراب‌ها و نگرانی‌ها ناشی از این بود که انسان هویت و حقیقت انسانی خود را به‌خوبی نمی‌شناخت و نقطه اتکا و آرامش خود یعنی خداوند متعال را از دست داده بود. انسان موجودی فقیر و

وابسته به خداست؛ اما رابطه خود را با خدا نادیده انگاشته و حتی با خدا به تصور آنکه با آزادی‌اش ناسازگار است، قهر کرده و او را از زندگی خود کنار نهاده است، غافل از آنکه حیات، تکامل و تعالی او در گرو ارتباط با خداوند است. «دین پشتوانه محکمی برای غلبه بر اضطراب است. بخش مهمی از عوامل روان‌گسستگی و اضطراب، به استغنا از خدا و بی‌معنایی و بی‌هدفی زندگی برمی‌گردد» (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳)؛ اما شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی دوران مدرنیته، شامل تغییرات بنیادین در مفاهیمی، همچون خدا، دین و سبک زندگی بود که بر زندگی کافکا تأثیر گذاشت و زمینه‌ساز خلق داستان‌هایی شد که مضامین این تحول‌ها را بازتاب می‌کنند.

۳-۱-۱. تحلیل نحوه نمایش این مفاهیم در داستان‌های او و تأثیرات آنها بر شخصیت‌ها

و روایت‌ها

بروکراسی به معنای اداره حکومت است و دامنه این کلمه محدود به یک موضوع واحد نیست و در بسیاری از زمینه‌ها و فعالیت‌های اختصاصی استفاده شده است. این کلمه یکی از عجیب‌ترین کلماتی است که دنیای مدرن، ابداع کرده است. بروکراسی به‌مثابه یک نوع قدرت مسلط بر مردم، آنها را به‌سوی ظلم و غرق‌شدن سوق می‌دهد. در تبیین پیچیدگی‌های مفهوم بروکراسی در روایت کافکا آمده است:

بروکراسی به‌عنوان پدیده‌ای در مقابل ما قرار می‌گیرد و در هر صورت، ما با آن روبه‌رو می‌شویم. همه افراد به‌نوعی در گیر بروکراسی هستند و از آن صحبت می‌کنند و آن را تجربه کرده‌اند و به آن اعتقاد دارند؛ با این حال، این پدیده در مقابل مفهومی شدن مقاومت می‌کند و به‌عنوان یک اصطلاح بر وحشت و توهم می‌افزاید؛ زیرا می‌تواند برای هر نوع فعالیتی اعمال شود (افروغه، ۱۳۹۱، ص ۳۴).

این پدیده در روح و عمق ذهن انسان نیز وجود دارد و به‌مثابه افکار انسان، به





موضوعی مهم و اجتماعی تبدیل شده است. از نظر کافکا، بروکراسی رویه و دستگاهی است که انسان را به سوی بیگانگی از خود، رنج، مسخ، اطاعت، فرومایگی و ازهم پاشیدن سوق می دهد؛ از این رو فروپاشی بروکراسی خواسته بسیاری از نخبگان و روشنفکران است. بلو^۱ ادعا کرد که بروکراسی یک سازمان رسمی با مقررات صریح و مواضع رسمی تشکیل داده است تا شرایط را کنترل کند. کنترل بخش های پیچیده از ویژگی های بوروکراتیک است (Blau, 1965, p. 112).

کافکا در داستان «بلومفلد» با استفاده از روشی کارشناسانه و سنتی به طور مستقیم، با پوچی مقابله می کند و معتقد است که بروکراسی شکل گرفته است و مردم بی هدف به دام آن گرفتار می شوند. مدرنیته به مردم تحمیل شده و آنان را از روش های قدیمی که جزئی از رفتار طبیعی و اجتماعی آنها بود، دور کرده است. غم و اندوه ناشی از این تغییرات به یک وسواس عمومی تبدیل شده و منبع الهام بخشی برای نویسندگان و روشنفکران شده است تا آن را در آثارشان به کار گیرند. فرانتس کافکا و آلدوس هاکسلی به خوبی بروکراسی و تأثیرات آن بر زندگی انسان را بررسی کرده اند و وسواسی که دیدگاه انسان را از ماهیت واقعی و نفس او دور می کند، به درستی درک کرده اند. در جامعه کافکا، انسان مدرن خود و جهان را درک نمی کرد و همدلی با دیگر موجودات را از دست داده بود. کافکا در آثارش به این موضوع پرداخته و تلاش کرده است تا نکته ای را متذکر شود که باید یکدیگر را با احترام و شأن اجتماعی در نظر گرفت. او تلاش می کرد تا نگرانی های ناشی از تغییرات سریع را ثبت و ضبط کند. برای درک مفهوم بروکراسی باید آن را به صنعتی شدن نسبت داد. افزایش درخواست برای شغل های اداری نشان می دهد که نیاز به یکی شدن و تشکیل نظام از ابتدا وجود داشته است. بیشتر شخصیت های داستان های کافکا با ویژگی های خاصی توصیف شده اند، از جمله گرگور سامسا که قربانی فشارهای بروکراسی است، پدر او نماد سلطه و اقتدار این ساختار، رئیس گرگور نماینده بروکراسی رسمی، و خانواده اش نماد جامعه ای که

1. Blau

انتظار سازگاری با نظام دارد. قوانین و شخصیت‌های داستان‌های کافکا تلاش می‌کنند بروکراسی را به شکلی انتزاعی نشان دهند. شخصیت‌های داستانی او فکر می‌کنند برای داشتن زندگی و هویت خود باید وارد یک نظام خاص شوند. با کشف این موضوع می‌توان به ناخودآگاه کافکا نفوذ کرد. رفتار شخصیت‌های داستان‌های او بازتاب‌کننده آرامش قبل از طوفان کافکا است. شخصیت سامسا در داستان مسخ نمادی از خود کافکا است. این شباهت از تجربیات شخصی و احساسات نویسنده نشئت می‌گیرد (Rolland, 2015). وقتی سامسا متوجه می‌شود که بدون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای به یک حشره تبدیل شده است، یا زمانی که درک می‌کند دیگر نمی‌تواند به مثابه نماینده فروش کار کند، وضعیتش دشوارتر می‌شود؛ زیرا می‌داند که هر زمان ممکن است اخراج شود و شغل، زندگی و هویتش را از دست بدهد (کاظمیان، ۱۴۰۰، ص ۱۵۰). این وضعیت بازتابی از احساسات کافکا دربارهٔ بیگانگی و فشارهای اجتماعی است که خودش در زندگی واقعی تجربه کرده بود. مشکلات بروکراسی مردم را به سویی و سواسی ناشناخته سوق می‌دهد؛ و سواسی که بسیاری از مردم امروزی نیز به آن دچار هستند. مفهوم بروکراسی به سلسله‌مراتب وابسته است؛ عاملی که به تدریج همهٔ افراد جامعه را درگیر می‌کند. این ساختار اجتماعی، افراد را در جایگاه‌های مشخصی طبقه‌بندی می‌کند و به آنها هویت خاصی می‌بخشد که در نهایت بسیاری از ویژگی‌های انسانی، مانند برابری، انسانیت و وابستگی انسان‌ها به یکدیگر را نقض می‌کند. کافکا در آثارش نشان می‌دهد که چگونه انسان‌ها از مرزهای خود عبور می‌کنند و با بحران‌هایی که به دلیل بروکراسی به وجود آمده‌اند، مواجه می‌شوند. در آثار او، نظام‌های بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی به شکلی تصویر شده‌اند که افراد بالاتر از مزایایی برخوردارند که افراد پایین‌تر از آن بی‌بهره‌اند. گرگور سامسا که به طبقهٔ متوسط جامعه تعلق دارد، نمادی از فردی است که در این نظام گرفتار شده است. این نظام‌ها می‌توانند در عمق نهادها و ذهن افراد نفوذ کنند و آنها را به رفتارهای ازپیش تعیین شده وادار نمایند.





در دنیای قشنگ نو اثر هاکسلی، این نگرش به خوبی به تصویر کشیده شده است. هاکسلی پیش‌بینی می‌کند که یک نظام توتالیتار می‌تواند کل زمین را کنترل کند. او با استفاده از اصطلاحاتی مانند «فورد»^۱ و «فوردلی»، تسلط این نظام را بر جهان نشان می‌دهد. این نظام با کنترل ذهن و رفتار افراد، آنها را به پیروی از ایدئولوژی‌های خود وادار می‌کند. «فورد» و «فوردلی» به خوبی نماد تسلط یک نظام توتالیتار بر جهان هستند. این اصطلاحات به هنری فورد، مخترع خط تولید صنعتی اشاره دارند و نشان‌دهنده فلسفه تولید انبوه، کنترل و کارایی‌ای هستند که جامعه در این رمان بر اساس آن بنا شده است. این نمادها بیانگر فرهنگ مکانیزه‌ای هستند که همه جنبه‌های زندگی را تحت سیطره خود قرار داده است. شخصیت‌های مختلف نیز این نظام توتالیتار را از زوایای متفاوتی به تصویر می‌کشند. برنارد مارکس^۲ فردی که با ارزش‌های جامعه مخالفت می‌کند و نماد مقاومت فردی در برابر نظام است. لینا کراون^۳ نماینده فردی است که به‌طور کامل، با ایدئولوژی‌های نظام هماهنگ شده و نماد پذیرش بی‌چون و چراست و جان وحشی نمایانگر فردی بیرون از این نظام است که با مفاهیم توتالیتاریسم مقابله می‌کند و تلاش می‌کند مفهوم انسانیت را بازتعریف کند.

هاکسلی و کافکا، هردو در آثارشان نشان می‌دهند که چگونه جوامع در حال پیشرفت می‌توانند به نظام‌های بوروکراتیک و توتالیتار تبدیل شوند. آنها با استفاده از تکنیک‌های مختلف، پیچیدگی دنیای مدرن را به تصویر کشیده‌اند و هشدار می‌دهند

۱. در دنیای قشنگ نو، هاکسلی «هنری فورد» را به مثابه شخصیتی خداگونه در ساختار اجتماعی دیستوپیایی معرفی و بازنمایی می‌کند. ارجاع‌های مکرر به اصطلاحاتی چون «فورد» و «فوردلی» نشانگر جایگاه مقدس او و سلطه نظام فوردیسم است؛ نظامی که با تولید انبوه و مدیریت صنعتی، بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی را شکل داده و جایگزین ارزش‌های سنتی و دینی شده است.

۲. شخصیت آلفاپلاس در دنیای قشنگ نو، نماد فردی است که به دلیل تفاوت‌های ظاهری و رفتاری از جامعه فاصله گرفته است و تلاش می‌کند هویت مستقل خود را حفظ نماید.

۳. شخصیتی متعلق به طبقه اجتماعی بتا است و رابطه‌ای عاطفی و چالش‌برانگیز با برنارد مارکس، از طبقه آلفاپلاس برقرار می‌کند که نمایانگر تضاد میان انطباق اجتماعی و فردگرایی است.

که این نظام‌ها می‌توانند امنیت و آزادی افراد را تهدید کنند. در دنیای قشنگ نو، مصطفی موند نیز کنترل‌کننده جهان، نمادی از این نظام توتالیتراست که بر جهان تسلط دارد و افراد را به پیروی از ایدئولوژی‌های خود وادار می‌کند. این نویسندگان با آثارشان نشان می‌دهند که چگونه نظام‌های بوروکراتیک و توتالیترا می‌توانند در عمق نهادها و ذهن افراد نفوذ کنند و آنها را به رفتارهای ازپیش‌تعیین‌شده وادار کنند. آنها هشدار می‌دهند که این نظام‌ها می‌توانند امنیت و آزادی افراد را تهدید کنند و جوامع را به‌سوی کنترل و نظارت شدید سوق دهند.

۲-۳. مدرنیسم و بروکراسی در آثار آلدوس هاکسلی

هاکسلی در رمان دنیای قشنگ نو به‌شکلی انتقادی، تأثیرات مدرنیسم و بروکراسی بر جوامع انسانی را تحلیل کرده است. این اثر جامعه‌ای پادآرمان‌شهری را تصویر می‌کند که در آن ارزش‌های انسانی و معنوی قربانی فناوری‌های پیشرفته و سیستم‌های بروکراتیک شده‌اند. در این جامعه، زندگی افراد به‌شکلی نظام‌مند و مکانیزه، تحت نظارت و کنترل شدید قرار گرفته است و آزادی‌های فردی به‌طور چشمگیری، محدود شده‌اند. اتکای بیش از حد به فناوری و تولید انبوه، جامعه‌ای یکنواخت و بدون خلاقیت ایجاد کرده است که ارزش‌های مصرف‌گرایانه جایگزین اصول انسانی شده‌اند (Igbokwe, 2023, p. 112). هاکسلی از طریق شخصیت‌ها و اصطلاحات خاص، نقدی عمیق بر آثار این سیستم‌ها بر زندگی انسانی ارائه می‌دهد. شخصیت‌های اصلی نماد جنبه‌های مختلف سیستم‌های بروکراتیک و فناوری هستند؛ لینا کراون نماینده پذیرش کامل نظام است. رفتارهای او که تحت تأثیر شرطی‌سازی اجتماعی شکل گرفته، بیانگر تسلیم در برابر ساختارهای فناوری و بروکراسی است (Igbokwe, 2023, p. 98). برنارد مارکس نماد مقاومت فردی در برابر این سیستم‌هاست. او به دلیل عدم تطابق با معیارهای جامعه، احساس بیگانگی می‌کند و کشمکش‌های درونی او نشان‌دهنده محدودیت‌هایی است که افراد در برابر فشارهای اجتماعی تجربه می‌کنند. جان وحشی نماد بیرونی‌ترین مقاومت در برابر نظام است. او که خارج از این سیستم رشد کرده است، فشارهای





روانی و اجتماعی شدیدی را تجربه می‌کند و ناتوانی او در سازگاری با این ساختار، تضاد میان انسانیت و قدرت توتالیتری سیستم را برجسته می‌کند. مدیر پرورشگاه و شرطی‌سازی نماد ابزارهای بروکراسی است که از فناوری برای کنترل هویت افراد استفاده می‌کنند و زندگی آنها را از بدو تولد تنظیم می‌کنند. هاکسلی تأثیرات روانی و اجتماعی این سیستم‌ها را نیز بررسی می‌کند. فشارهای ناشی از نظارت و کنترل شدید به افزایش اضطراب، افسردگی، و احساس بیگانگی در افراد منجر شده و آنها را از حس انسانی و هویتی خود جدا کرده است. به‌طور خاص، شخصیت جان وحشی نمونه‌ای برجسته از پیامدهای روان‌شناختی این سیستم‌هاست که تراژدی نهایی او، گویای نابودی فردیت در برابر ساختارهای توتالیتراست (Rahimpour, 2021, p. 123).

۳-۳. تحلیل تأثیرات مدرنیسم بر روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی

مدرنیسم به‌مثابه یک جنبش پیچیده و چندبعدی، تأثیرات عمیقی بر روان‌شناسی شخصیت‌های داستانی داشته است. این جنبش با تأکید بر تجربیات درونی و احساسات پیچیده شخصیت‌ها سبب از خودبیگانگی و پوچی در دنیای مدرن شده است. فرانتس کافکا در آثار خود، مانند *مسخ* و *محاکمه* به‌وضوح، احساسات از خودبیگانگی و پوچی را به تصویر می‌کشد. شخصیت‌های داستان‌های کافکا اغلب در مواجهه با ساختارهای بی‌رحم و غیرقابل فهم اجتماعی و بوروکراتیک، احساس بیگانگی و ناتوانی می‌کنند؛ برای مثال در *مسخ*، گرگور سامسا پس از تبدیل شدن به یک حشره، نه تنها از خانواده و جامعه بلکه از خود نیز بیگانه می‌شود (پارسی‌فر، ۱۴۰۱، ص ۴۵).

آلدوس هاکسلی نیز در آثار خود، مانند *دنیای قشنگ نو* به بررسی احساسات پوچی و بی‌معنایی در دنیای مدرن می‌پردازد. در این رمان، شخصیت‌ها در یک جامعه پادآرمان‌شهری زندگی می‌کنند که در آن فردیت و احساسات انسانی قربانی نظارت اجتماعی و مصرف‌گرایی شده‌اند. این وضعیت باعث ایجاد احساس پوچی و بی‌معنایی در زندگی شخصیت‌ها می‌شود (محمودی، ۱۳۹۲، ص ۷۷).

۴. بررسی دیدگاه‌های ماتریالیستی دربارهٔ دین، نقض فردگرایی، ناپایداری ذهنی، سبک پادآرمان‌شهری و جامعه و قوانین اجتماعی ضد انسانی

هریک از این موضوعات، تأثیرات عمیقی بر شخصیت‌ها و روایت‌های داستانی این نویسندگان داشته‌اند.

۴-۱. دیدگاه‌های ماتریالیستی دربارهٔ دین

در دنیای قشنگ نو، هاکسلی شخصیت‌ها را به گونه‌ای خلق می‌کند که تحت تأثیر آموزش‌های فورد و فوردیسم هستند که نشان‌دهنده یک دولت جهانی است (Huxley, 2006, p. 150). شعارهای محوری جامعه، همچون «هویت» و «ثبات» در ظاهر، نمایانگر رفاه و شادی مطلق‌اند؛ اما در واقع، این واژگان حامل تناقض‌هایی بنیادین‌اند که بر بحران‌های پنهان در ساختار اجتماعی آن جهان دلالت دارند. در این جامعه، احساسات مذهبی به خدا مرتبط هستند؛ اما در واقع عملکردی زیستی دارند (کنگدون، ۲۰۰۴م، ص ۸۹). شخصیت‌ها از هدایت الهی جدا شده‌اند و تحت اصول معنوی فورد قرار دارند. آنها بدون هیچ انتخابی به خدمت بروکراسی بزرگ درمی‌آیند و تحت سلطهٔ جبرگرایی فورد قرار می‌گیرند.

قهرمان داستان کافکا، گرگور سامسا، از تغییرات و مسائل روحی و ذهنی خود رنج می‌برد. کافکا تلاش می‌کند نشان دهد چگونه بروکراسی بی‌رویه می‌تواند تهدیدی برای ثبات اجتماعی باشد. زمانی که مدیر به دیدن سامسا می‌آید، می‌گوید: «امیدوارم مشکل خاصی وجود نداشته باشد. باین حال، باید بگویم که ما، مردان تجارت، به سادگی غیبت از وظایفمان را نادیده می‌گیریم؛ درحالی که باید همواره به تجارت متصل بمانیم» (Kafka, 1915, p. 45). نگرش مدیر نشان‌دهندهٔ رویکردی ماتریالیستی است که در آن انسان تنها ابزاری برای تولید اقتصادی تعریف می‌شود، بدون توجه به معنویت یا ارزش‌های انسانی. در این جهان، تجارت و بهره‌وری جایگزین دین و خدا شده‌اند و سامسا در نقش مردی از طبقهٔ کارگری، بردهٔ نظامی است که ارزش او تنها در خدمت به ساختار اقتصادی دیده می‌شود.



۲-۴. نقض فردگرایی

هاکسلی به شخصیت‌هایش هیچ هویت خاصی نمی‌دهد و آنها را با نام‌های معمولی آلفا و بتا صدا می‌زند. هدف از این کار، حذف هویت و آرزوهای شخصی است تا افراد به اجزای نظام تولید تبدیل شوند. برای کنترل‌کنندگان جهان، حذف فردیت و تفکر افراد جذاب‌ترین چیز است؛ زیرا این کار به آنها امکان می‌دهد ادارهٔ جوامع و انسان‌ها را در دست بگیرند. همان‌طور که فروید می‌گوید: «مرد متمدن قسمتی از شانس و شادی خود را در مقابل مقداری امنیت معامله کرده است» (Freud, 1930, p. 70). نظام بروکراتیک نیز فردگرایی را نقض می‌کند و به آن نام امنیت می‌دهد. آنها با ایجاد قوانین بی‌اثر و تزریق ترس به انسان‌ها این کار را انجام می‌دهند (Robertson, 2004, p. 78).

در زنجیرهٔ بروکراسی کافکا، نخستین نهادی که فرد با آن مواجه می‌شود، خانواده است. از دیدگاه کافکا، خانواده مکانی است که ظلم و فشار روانی از آن آغاز می‌شود. در رمان مسخ، گرگور سامسا از رفتارهای ظالمانهٔ خانواده‌اش رنج می‌برد، و این فشار در اتاق سه درب او به صورت نمادین به تصویر کشیده شده است. همهٔ اعضای خانواده، او را تحت فشار قرار می‌دهند تا برخیزد و به سر کار برود، و این رفتار نمایانگر انتظارات سنگین خانواده است که هویت فردی گرگور را به حاشیه می‌برد. کافکا همچنین به عشق والدین اشاره می‌کند؛ اما این عشق بیشتر ابزاری برای کنترل سامسا تفسیر می‌شود. زندگی خانوادگی برای او به یک نبرد دائمی تبدیل شده است. سامسا خود در جایی می‌گوید: «من همیشه والدینم را به عنوان آزاردهندگان در نظر گرفته‌ام» (Kafka, 1915, p. 68)، و این فشار خانوادگی نشان‌دهندهٔ نقض فردگرایی و برتری وظیفه‌گرایی بر استقلال شخصی است.

۳-۴. ناپایداری ذهنی

مسخ و دنیای قشنگ نو، هر کدام یک وضعیت روانی و هویتی خاص را به تصویر می‌کشند. این وضعیت شامل تاریکی و ابهام در هویت شخصیت‌هاست. در واقعیت نیز چنین است؛ افراد نمی‌توانند به تنهایی احساس هویت پیدا کنند و به همین دلیل، هویت



آنها به خوبی شناخته شده و تأثیرگذار نیست. در دنیای قشنگ نو، زمانی می‌رسد که شخصیت‌ها از حقوق اولیه خود محروم می‌شوند؛ آنها در ابتدا حق داشتن خانواده، تولید مثل طبیعی، زندگی و مرگ را از دست می‌دهند و هویت خود را در تضاد میان ذهن و ادراکشان حفظ می‌کنند. شخصیت‌های داستانی هاکسلی این اضطراب‌ها را بازتاب داده‌اند. این اضطراب‌ها به تدریج به مصائبه ضربه روحی بشریت و توجه ادبی در سطح جهان اثبات می‌شوند.

در مسخ، شخصیت سامسا دگرگون شده است و خود را هماهنگ با جریان می‌یابد. او با مشکلات مواجه می‌شود تا با هنجارهای فعلی همگام شود. او زندگی شخصی و خانوادگی خود را تغییر می‌دهد که درواقع نوعی تطابق با نظام بوروکراتیک است. در دنیای قشنگ نو، جان وحشی شخصیتی است که در منطقه‌ای به دور از جامعه مدرن بزرگ شده است و به مثابه یک وحشی شناخته می‌شود. جان وحشی نمی‌تواند با دنیای مدرن سازگار شود و نمی‌تواند ویژگی‌های طبیعی دنیا را بشناسد و افزون بر این نمی‌تواند پاسخی برای پرسش‌های مربوط به هستی و هویت خود پیدا کند؛ ازاین‌رو او خود را درگیر یک درگیری روانی در حال افزایش می‌یابد و ثابت می‌کند که این وضعیت تهدید بزرگی برای اوست و وضعیتی است که بسیاری از فلسفه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ویژگی برجسته دوران پیش از مدرنیته، ثبات بود؛ درحالی‌که دوران پست‌مدرن با ناپایداری همراه است. به همین دلیل، در هر دو رمان، شخصیت‌های اصلی نمی‌توانند آرامش پیدا کنند (بخشی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲). این مفهوم بی‌ثباتی به پیش‌بینی ناپذیر بودن اشاره دارد. در دنیای مدرن، نظارت بیرونی و درونی برای افراد، تهدیدکننده است؛ باین‌حال، آنچه در آثار کافکا مشهود است، این است که نظام بوروکراتیک از طریق ایجاد امنیت، دستیابی به ثبات، تجارت و ایجاد نهادهای حقوقی، افراد را به خود وابسته می‌کند. در این حالت، فرد به یک ماشین دقیق تبدیل می‌شود. امنیت، هویت، جایگاه اجتماعی، و ثبات مالی برای فرد ضروری است و اینها مهم‌ترین نیازها برای افراد متعلق به جامعه مدرن بوروکراتیک هستند. نقض این مفاهیم در ذهن شخصیت‌های داستان‌های کافکا باعث می‌شود آنها احساس





بیگانگی کنند؛ به نظر می‌رسد این موارد قبلاً توسط حاکمان جهان نقض شده‌اند.

۴-۴. ادبیات پادآرمانی

در ادبیات مدرن، تغییرات زیادی در موضوع اصلی داستان، توصیف و زمان داستان به وجود آمده است. نتیجه این تغییرات، شکل‌گیری آثار ادبی کارآمد برای آشکارکردن وسواس وجودی انسان مدرن بوده است که این چارچوب توسط شخصیت‌های اصلی داستان‌ها بیان شده است. این چارچوب راه را برای به‌وجودآمدن نوع جدیدی از زیرشاخه‌ای به نام ادبیات پادآرمانی^۱ که تابعیتی از علم دوره مدرن است، باز کرد و نشان‌دهنده این است که قرن بیستم شاهد ظهور این زیرشاخه بوده که ویژگی آن ازدست‌دادن صفات انسانی است. چنین نظام توتالیتار از نظر هدایت پادآرمانی موضوعی غالب است (Zamanwashvili, 2014, p. 45). جوامعی مانند جامعه‌های هاکسلی یا کافکا با ویژگی‌های منحصر به فرد خود به مکان‌های خاصی تبدیل شده‌اند که این دنیاها را دگرگون‌شده همان پادآرمانی ادبی هستند. کافکا از طریق داستان‌هایش باعث شد که آثار ادبی‌اش سورتال شوند. دلیل این امر، استفاده او از عناصر غیرواقعی و رویدادهای ناشناخته بود که در چارچوب واقع‌گرایی نمی‌گنجد و در مسیری قرار گرفت که باعث شد همه عناصر مبتنی بر زبان را کنار بگذارد و این تغییرات را به‌طور مستقیم، به شخصیت‌های اصلی داستان‌های خود القا کند. تغییرات ایجادشده توسط کافکا را نمی‌توان از طریق تحلیل‌های فکری تقلیل داد. این تغییرات نتیجه دنیای مدرن است که انسان را سرکوب می‌کند و او را به نقطه‌ای می‌رساند که بازگشت از آن غیرممکن است. این چهارچوب جدید به کافکا اجازه داد تا شاهد رنج و عذاب بی‌حد و حصر افراد بی‌نام و نشان باشد و آنها را از طریق داستان‌هایش به تصویر بکشد.

۱. ادبیات پادآرمان‌شهری (Dystopian Literature) به‌نوعی از ادبیات گفته می‌شود که در آن نویسندگان، جوامعی خیالی را به تصویر می‌کشند که در آنها اصول و ارزش‌های انسانی به‌شدت تحت فشار قرار گرفته یا از بین رفته‌اند.

۴-۵. جامعه و قوانین اجتماعی ضد انسانی

شناسایی و تحلیل روابط متقابل عوامل و عناصر در متن مرجع، اثر ادبی را قادر می‌سازد تا مفاهیم پنهان و ناگفته را به وضوح برجسته تر کند. این چیزی است که نویسنده شخصاً آن را آرزو می‌کند. نظم، سلسله‌مراحل جعلی اجتماعی و مسخ جامعه در داستان‌های هاکسلی و کافکا با ظرافت، درهم‌تنیده شده‌اند تا بیشترین عناصر پادآرمان‌شهری را ایجاد کنند. شخصیت‌ها در معرض همه‌چیز قرار می‌گیرند؛ شادی و اوقات فراغت هزینه‌ای دارد که توسط ناظران جهان تعیین می‌شود. بدینی ناشی از جنگ‌ها، سوءاستفاده از قدرت، استبداد و دیگر عوامل در این رمان‌ها به نمایش گذاشته شده است. مکان داستان‌ها نمایشگر ظلم بزرگی است که توسط رژیم‌های توتالیتار فاشیسم و کمونیست ایجاد شده بود. بروکراسی از نگاه درونی سامسا به‌سوی بیرون سوق پیدا می‌کند؛ نگاهی به هویتش به‌عنوان یک فرد فراموش شده در اجتماع و کسی که در جامعه بیگانه است. داستان همه جنبه‌های زندگی سامسا را به تصویر می‌کشد، و همچنین قدرت هنجارهای اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. پیش از ظهور توتالیتاریسم، روشنفکران این تهدیدات را درک کرده بودند؛ اما همچنان به پتانسیل مثبت نظارت بر بشریت و جهان برای ایجاد نظم و بهبود اعتقاد داشتند. امپریالیسم بین‌المللی و استعمار منفی‌ترین شکل‌هایی هستند که هدف آنها سلطه و مدیریت جهانی است. این رویه‌ها ممکن است به‌مثابه منبع الهام برای خلق آثار ادبی عمل کنند؛ آثاری که بازتاب‌دهنده این گرایش‌ها هستند؛ برای نمونه پین‌تر در کتاب نظم نوین جهانی (پینتر، ۲۰۱۰، ص ۳۲) به این موضوع اشاره، و بیان می‌کند که جورج دبلیو بوش روش خود را به‌مثابه قدرتی جهانی معرفی می‌کرد که هدفش مدیریت و کنترل جهان بود. نظام بروکراتیک مدرن به فرد اجازه فرار از ساختارهای اجتماعی تحمیل‌شده را نمی‌دهد. در این نظام، انسان مدرن با نوعی تناقض روبه‌رو است؛ انزوا و جدایی از جامعه، در عین حضور فعال و زندگی در متن جامعه، مفاهیمی دوگانه از جدایی و هم‌نشینی را به‌طور هم‌زمان نمایان می‌سازد. سامسا فکر می‌کند که «هنوز امیدی وجود دارد. زمانی که من به اندازه کافی پس‌انداز کنم. بدهی پدر و مادرم به او باید تا پنج یا شش سال





دیگرتسویه شود و من در آن زمان به آرامش می‌رسم» چه سرنوشتی است که محکوم به کار در بنگاه‌های اقتصادی هستیم. سامسا خود را برده نظام دیوان‌سالاری می‌یابد (Kafka, 1915, p. 65). او با صدای بلند خود را راهنمایی می‌کند و از خود می‌پرسد تا راهی برای تسکین وضعیت روحی و روانی‌اش بیابد؛ راهی برای تسکین خود، هویت و شغل رسمی تهدیدآمیزش.

در دنیای قشنگ نو، جان وحشی شورشی را در برابرناظران دنیا به نمایش می‌گذارد و قدرت نهایی او هنجارهای ذهنی‌اش هستند که در مقابل هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرند (Huxley, 2006, p. 123).

۵. تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های کافکا و هاکسلی درباره بروکراسی، فناوری و نظارت اجتماعی

۵-۱. بروکراسی

فرانتس کافکا در آثار خود، به‌ویژه در مسخ بروکراسی را به‌مثابه یک نظام پیچیده و فهم‌نشدنی به تصویر می‌کشد که افراد را در یک چرخه بی‌پایان از قوانین و مقررات گرفتار می‌کند. گرگور سامسا پس از تبدیل شدن به یک حشره، از خانواده و جامعه خود جدا می‌شود و این تحول نمادی از تأثیرات منفی بروکراسی و صنعتی شدن بر روابط انسانی است (Khan, 2020, p. 8).

هاکسلی در دنیای قشنگ نو بروکراسی را به‌مثابه ابزاری برای نظارت اجتماعی و حفظ ثبات جامعه به تصویر می‌کشد. در این جامعه، افراد از طریق فناوری و نظام‌های مدیریتی دقیق کنترل می‌شوند و هرگونه ناهنجاری به‌سرعت سرکوب می‌شود (Sutherland, 2015, p. 78).

۵-۲. فناوری

کافکا در داستان‌های خود، فناوری را به‌مثابه نیرویی که روابط انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از خودبیگانگی را تقویت می‌کند، به تصویر می‌کشد. در مسخ، دگرذیسی گرگور سامسا به حشره، او را از خانواده و جامعه‌اش جدا می‌سازد؛ این تغییر نمادی از

تأثیر مخرب فناوری و صنعتی شدن بر ارتباطات انسانی است (Khan, 2020, p. 10). هاکسلی در دنیای قشنگ نو، فناوری را ابزاری برای نظارت و کنترل همه‌جانبه جامعه معرفی می‌کند. در این جهان، فناوری به گونه‌ای به کار گرفته شده است که افراد، از لحظه تولد تا زمان مرگ، تحت کنترل هستند و هرگونه تمایلات فردی و احساسات انسانی در ابتدا سرکوب می‌شود.

۵-۳. نظارت اجتماعی

کافکا در مسخ، نظارت اجتماعی را به مثابه یک نیروی نامرئی و بی‌رحم به تصویر می‌کشد که افراد را در یک نظام بی‌پایان از قوانین و مقررات گرفتار می‌کند. این نظارت اجتماعی باعث ایجاد احساس بیگانگی و ناامیدی در افراد می‌شود (Uddin, 2023, p. 34). هاکسلی در دنیای قشنگ نو، نظارت اجتماعی را به مثابه یک نظام دقیق و کارآمد به تصویر می‌کشد که از طریق فناوری و بروکراسی به دست می‌آید. در این جامعه، افراد به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که هیچ‌گونه ناهنجاری و مخالفتی وجود نداشته باشد (Sutherland, 2015, p. 89).

۵-۴. نقاط مشترک در آثار کافکا و هاکسلی

الف) بیگانگی و فشارهای اجتماعی: بیگانگی و فشارهای اجتماعی به مثابه عناصر کلیدی در هر دو اثر، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روابط انسانی دارند. در مسخ، دگردیسی گرگور سامسا به حشره به نمادی از جدایی او از خانواده و جامعه تبدیل می‌شود؛ جدایی‌ای که محصول فشارهای اجتماعی و الزامات اقتصادی است. در دنیای قشنگ نو، فناوری و قدرت دولت با ایجاد سیستم‌های شرطی‌سازی و نظارت، افراد را از خود واقعی‌شان دور می‌کند و هویت و فردیت آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهند. این دو روایت تصویری از تأثیر ساختارهای مدرن بر تضعیف ارتباطات انسانی و هویت فردی ارائه می‌دهند.

ب) نقد مدرنیسم: هر دو نویسنده به نقد مدرنیسم و تأثیرات منفی آن بر انسان‌ها





می‌پردازند؛ کافکا با نمایش تنهایی و فشارهای ساختاری اجتماعی، و هاکسلی با به تصویر کشیدن یک جامعه پادآرمان‌شهری که در آن انسان‌ها تحت کنترل شدید هستند.

ج) استفاده از عناصر پادآرمان‌شهری: استفاده از عناصر پادآرمان‌شهری در این دو اثر، شیوه‌ای مؤثر برای به چالش کشیدن شرایط انسانی در جوامع مدرن است. در مسخ، سامسا به مثابه نماینده‌ای از قربانیان جامعه صنعتی شده ظاهر می‌شود. تغییر او به موجودی غیرانسانی، نمادی از فشارهای اجتماعی و اقتصادی است که انسان را از ارزش‌ها و پیوندهای انسانی دور می‌کند و او را به عنصری زائد و بیگانه تبدیل می‌نماید. در مقابل، دنیای قشنگ نو جامعه‌ای را نشان می‌دهد که کنترل شدید فناوری و دولت بر زندگی افراد، هرگونه احساسات انسانی و آزادی انتخاب را نابود کرده است. تولید انبوه انسان‌ها و ازپیش تعیین شدن جایگاه اجتماعی‌شان، نمادی از جایگزینی انسانیت با کارآمدی سیستماتیک است. هر دو اثر با استفاده از این عناصر، هشدارهایی درباره تهدیدهای جامعه مدرن ارائه می‌کنند.

۶. پیش‌بینی‌های پادآرمان‌شهری و نقدهای معاصر در آثار کافکا و هاکسلی

پیش‌بینی‌های پادآرمان‌شهری در آثار کافکا و هاکسلی، نشانگر نگاه عمیق و هشدارآمیز این دو نویسنده به آینده جوامع انسانی است. کافکا در مسخ با تبدیل شدن شخصیت گرگور سامسا به حشره، جهان سرد و بی‌رحمی را به تصویر می‌کشد که در آن انسان جایگاه خود را در برابر نیروهای فهم‌نشدنی از دست داده است و احساس بیگانگی و ناتوانی انسان را به تصویر می‌کشد (کافکا، ۱۳۹۷، ص ۴۱). او در آثاری همچون محاکمه و قصر نیز جهانی متناقض را به نمایش می‌گذارد که قدرت‌های ناشناس و بروکراسی‌های پیچیده به طور غیرمستقیم، زندگی و انتخاب‌های افراد را کنترل می‌کنند (کافکا، ۱۳۹۷، ص ۲۳؛ صدریه، ۱۳۴۰، ص ۸۵). هاکسلی در دنیای قشنگ نو با نگاهی آینده‌نگرانه، جامعه‌ای را توصیف می‌کند که در آن، فناوری پیشرفته و شرطی‌سازی روانی به ابزارهایی برای ایجاد همسانی و حذف تمایزات انسانی تبدیل شده‌اند. او تولد انسان‌ها در آزمایشگاه،

کنترل رفتارها از طریق داروهایی، چون «سوما»، و حذف روابط طبیعی را به مثابه اختطاری درباره سرکوب استقلال فردی و طبیعی بودن زندگی انسان ارائه می دهد (Huxley, 2006, p. 89).

۶-۱. تحلیل و تفسیر آثار کافکا و هاکسلی از دیدگاه منتقدان

آثار کافکا و هاکسلی که نمونه‌هایی برجسته از ادبیات مدرن هستند، همواره مورد توجه منتقدان قرار گرفته‌اند. این آثار به دلیل عمق مفهومی و تأثیرات گسترده اجتماعی و روان‌شناختی، تحلیل‌های متنوعی را به خود اختصاص داده‌اند. فرانتس کافکا نویسنده‌ای که با خلق دنیایی پیچیده و نمادین، اضطراب و بیگانگی انسان مدرن را به تصویر می کشد، موضوع بررسی‌های پرشماری بوده است. والتر بنیامین در تحلیل خود از آثار کافکا، به نقش ساختارهای بوروکراتیک و تأثیر آنها بر احساس ناتوانی انسان اشاره می کند. او معتقد است که کافکا توانسته است با استفاده از نمادگرایی، تجربه‌های وجودی انسان مدرن را به شکلی ملموس و جهانی، بازنمایی کند (بنیامین، ۱۳۸۵، ص ۵۲). هارولد بلوم نیز در بررسی‌های خود، آثار کافکا را بازتابی از بحران هویت و چالش‌های انسان در مواجهه با دنیای مدرن معرفی کرده است. بلوم بر این باور است که کافکا با استفاده از روایت‌های پیچیده توانسته است ابعاد مختلف تجربه انسانی را به تصویر بکشد (بلوم، ۱۳۸۹، ص ۸۴). در مقابل، هاکسلی با رمان دنیای قشنگ نو، جامعه‌ای را به تصویر می کشد که در آن، فناوری و نظارت اجتماعی به ابزارهایی برای کنترل و سرکوب فردیت تبدیل شده‌اند. نیکلاس کار در تحلیل خود از این اثر، به تأثیرات فناوری بر کاهش ارزش‌های انسانی و فردیت اشاره می کند. او هشدارهای هاکسلی را درباره خطرهای پیشرفت‌های فناورانه و رسانه‌های اجتماعی، بسیار مرتبط و پیش‌بینی‌گرایانه می داند (Carr, 2022, p. 84). مارگارت اتوود نیز در بررسی خود، شباهت‌های میان جامعه هاکسلی و جهان معاصر را برجسته کرده است و این رمان را هشدار جدی برای خطرهای ناشی از نظارت اجتماعی و فناوری معرفی می کند (Atwood, 2011, p. 173) افزون بر این، برخی منتقدان به جنبه‌های انتقادی آثار این دو نویسنده پرداخته‌اند؛ برای مثال در





تحلیل‌های جدیدتر، به تأثیرات روان‌شناختی شخصیت‌های کافکا و نحوه بازنمایی آنها به مثابه نمادهایی از انسان مدرن اشاره شده است. همچنین دربارهٔ هاکسلی، برخی منتقدان به محدودیت‌های دیدگاه او، در پیش‌بینی آینده و تأکید بیش از حد بر جنبه‌های منفی فناوری اشاره کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که مدرنیسم، با تحولات گستردهٔ اجتماعی، فناوری و فرهنگی، به شکل قابل توجهی، زمینه‌ساز از خودبیگانگی، پوچ‌گرایی و بحران هویت در انسان مدرن شده است. فرانتس کافکا در مسخ و آلدوس هاکسلی در دنیای قشنگ نو به شیوه‌ای متفاوت اما هم‌پوشان، پیامدهای این تغییرات را به تصویر کشیده‌اند. کافکا با نمادپردازی و تأکید بر تأثیر بروکراسی و نظام‌های اجتماعی بر فردیت انسان، دیدگاهی انتقادی دربارهٔ پیچیدگی‌های روابط انسانی و ساختارهای مدرن ارائه داده است؛ در حالی که هاکسلی با ترسیم جامعه‌ای کنترل‌شده توسط فناوری‌های نوین، چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از پیشرفت علمی را برجسته کرده است. ادبیات پادآرمان‌شهری به مثابه ابزاری مؤثر در نقد اجتماعی و فرهنگی، فرصت‌هایی برای بازنگری در ارزش‌ها و تصمیم‌های انسانی فراهم می‌کند. این سبک با ارائه چشم‌اندازهایی از آینده، مخاطبان را به تفکر دربارهٔ پیامدهای تصمیم‌های کنونی و مسیرهای احتمالی پیش‌رو دعوت می‌کند. آثار کافکا و هاکسلی نشان می‌دهند که بی‌توجهی به جنبه‌های معنوی زندگی و کاهش ارزش‌های انسانی، پیامدهای ناگواری برای فردیت و هویت انسان مدرن همراه دارد. این پژوهش تأکید می‌کند که بازاندیشی در ارزش‌های انسانی و اجتماعی، راهی برای کاهش بحران‌های ناشی از مدرنیسم و شکل‌گیری جامعه‌ای متعادل‌تر است.

فهرست منابع

- افروغ، شهرام. (۱۳۹۱). پست‌مدرنیسم، تئاتر، بکت. بروجرد: انتشارات دانشگاه آزاد.
- بخشی، مریم. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی رمان مسخ اثر فرانتس کافکا و سامسا اثر سلطان العُمیمی. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۱۶ (۶۳)، صص ۱۵۱-۱۶۸.
- <https://doi.org/10.30495/clq.2022.1971552.2475>
- بلوم، هارولد. (۱۳۸۹). تحلیل مضامین کافکا. تهران: نشر نی.
- بنیامین، والتر. (۱۳۸۵). تحلیل آثار کافکا. تهران: نشر مرکز.
- پارسی‌فر، حسین؛ میلادی، فرشته؛ اسنقی، ندا. (۲۰۲۲/۴۰۱) مطالعه مؤلفه‌های مدرنیسم داستانی در سه رمان عباس معروفی. سامانه مدیریت نشریات علمی.
- پینتر، هارولد. (۱۳۸۹). نظم نوین جهانی (مترجم: علی اصغر حداد). تهران: انتشارات نیلوفر.
- سبحانی، جعفر؛ محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۷). اندیشه اسلامی (۱) (ویرایش دوم). قم: نشر معارف.
- کافکا، فرانتس. (۱۳۹۷). محاکمه (مترجم: علی اصغر حداد). تهران: نشر نیلوفر.
- کاظمیان، صبا. (۱۴۰۰). مسخ اثر فرانتس کافکا، استعاره از یک واقعیت اجتماعی. دوفصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۸ (۲۷)، صص ۱۴۵-۱۶۲.
- <https://doi.org/10.52547/clls.18.27.145>
- محمودی، معصومه. (۱۳۹۲). بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم داستانی در ساختار پیرنگ رمان پوتین گلی. فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ۳ (۹)، صص ۷۵-۹۰.
- <https://doi.org/10.30495/pcm.2013.19408.1011>
- هاکسلی، آلدوس. (۱۳۹۸). دنیای قشنگ نو (مترجم: سعید حمیدیان). تهران: نشر نیلوفر.
- Atwood, M. (2011). *In Other Worlds: SF and the Human Imagination*. Toronto: Signal Books.



- Blau, P. (1965). *Bureaucracy in Modern Society: With a Foreword by Charles H. Page*. New York: Random House.
- Carr, N. (2022). *The Analysis of Brave New World*. New York: Random House.
- Freud, S. (1930). *Civilization and Its Discontents*. New York: W.W. Norton & Company.
- Glaude, E. S. Jr. (2020). *Begin Again: James Baldwin's America and Its Urgent Lessons for Our Own*. New York: Crown Publishing.
- Huxley, A. (2006). *Brave New World*. New York: Harper Perennial Modern Classics.
- Igbokwe, E. (2023). *Historical Context of Brave New World*. Paris: Book Analysis.
- Kafka, F. (1972). *The Metamorphosis* (Stanley Corngold, Trans). New York: Bantam Classics.
- Khan, S. (2020). Daath Voyage. *Palm Beach: Daath Voyage—An International Journal of Interdisciplinary Studies in English*, 5(2), pp. 1–10.
- Rahimipour, S. (2021). From Kafka's Bureaucracy to Huxley's Totalitarianism.. *Journal of English Language and Literature Teaching*, 1(1), pp. 69–92. <https://doi.org/10.22034/JELT.2021.1816>
- Robertson, R. (2004). *Kafka: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.3329/iubatr.v6i2.71313>
- Sutherland, J. (2015). *The Absurdity of Existence: Franz Kafka and Albert Camus*. New Haven: Yale University Press.
- Uddin, M. J. (2023). Exploring the Depths of Modern Life as Reflected in Franz Kafka's The Metamorphosis. *Dhaka: IUBAT Review A Multidisciplinary Academic Journal*, 6(2), pp. 131–157.
- Woiak, J. (2007). *Designing a Brave New World: Eugenics, Politics, and Fiction*. Berkeley: University of California Press.
- Zhamurashvili, L. (2014). Dehumanized Society in Aldous Huxley's Brave New World. *Palm Beach: Humanities and Social Sciences Review*, 3(2), pp. 477–484.

[https://doi.org/ 10.14738/assr.32.360](https://doi.org/10.14738/assr.32.360)



تجربہ

تحلیل تطبیقی آثار مدرّیسم بر از خود پیگانی و چالش‌های اگزستانسیالیستی در ادبیات...

References

- Afrougha, S. (2012). *Postmodernism, Theatre, Beckett*. Borujerd: Islamic Azad University Publications. [In Persian]
- Atwood, M. (2011). *In Other Worlds: SF and the Human Imagination*. Toronto: Signal Books.
- Bakhshi, M. (2022). "A Comparative Study of Franz Kafka's Novel *The Metamorphosis* and Sultan Al-Omaymi's *Samsa*." *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, 16(63), pp. 151-168. <https://doi.org/10.30495/clq.2022.1971552.2475>. [In Persian]
- Benjamin, W. (1385). *Analyses of Kafka's Works*. Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
- Blau, Peter Michael. (1965). *Bureaucracy in Modern Society: With a Foreword by Charles H. Page*. New York: Random House.
- Bloom, H. (2010). *Kafka's Themes: A Critical Analysis*. Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Carr, N. (2022). *The Analysis of Brave New World*. New York: Random House.
- Freud, S. (1930). *Civilization and Its Discontents*. New York: W.W. Norton & Company.
- Glaude, Eddie S. Jr. (2020). *Begin Again: James Baldwin's America and Its Urgent Lessons for Our Own*. New York: Crown Publishing.
- Huxley, A. (2006). *Brave New World*. New York: Harper Perennial Modern Classics.
- Huxley, A. (2019). *Brave New World* (Translated by Saeed Hamidiyan). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
- Igbokwe, E. (2023). *Historical Context of Brave New World*. Paris: Book Analysis.
- Kafka, F. (1972). *The Metamorphosis* (Stanley Corngold, Trans). New York: Bantam Classics.
- Kafka, F. (2018). *The Trial* (Translated by Ali-Asghar Haddad). Tehran: Niloofar Publications. [In Persian]

- Kazemian, S. (2021). "Franz Kafka's *The Metamorphosis*: A Metaphor for a Social Reality." *Bi-quarterly Journal of Foreign Language and Literature Criticism, Shahid Beheshti University*, 18(27), pp. 145-162. <https://doi.org/10.52547/ccls.18.27.145>. [In Persian]
- Khan, S. (2020). "Daath Voyage." *Daath Voyage—An International Journal of Interdisciplinary Studies in English*, 5(2), pp. 1-10.
- Mahmoudi, M. (2013). "A Study of the Components of Fictional Modernism in the Plot Structure of the Novel *The Muddy Boot*." *Quarterly Journal of Contemporary Persian Literature, Islamic Azad University, South Tehran Branch*, 3(9), pp. 75-90. <https://doi.org/10.30495/pcm.2013.19408.1011>. [In Persian]
- Parsifar, H. & Miladi, F. & Asnaqi, N. (2022). "A Study of the Components of Fictional Modernism in Three Novels by Abbas Maroufi." *Journal Management System*. [In Persian]
- Pinter, H. (2010). *The New World Order* (Translated by Ali-Asghar Haddad). Tehran: Niloofar Publications. [In Persian]
- Rahimipour, S. (2021). "From Kafka's Bureaucracy to Huxley's Totalitarianism." *Journal of English Language and Literature Teaching*, 1(1), pp. 69-92. <https://doi.org/10.22034/JELT.2021.1816>
- Robertson, Ritchie. (2004). *Kafka: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.3329/iubatr.v6i2.71313>
- Sobhani, J. & Mohammadrezaei, M. (2008). *Islamic Thought (1)* (2nd ed.). Qom: Ma'aref Publications. [In Persian]
- Sutherland, J. (2015). *The Absurdity of Existence: Franz Kafka and Albert Camus*. New Haven: Yale University Press.
- Uddin, M. J. (2023). "Exploring the Depths of Modern Life as Reflected in Franz Kafka's *The Metamorphosis*." *IUBAT Review A Multidisciplinary Academic Journal*, 6(2), pp. 131-157.

Woiak, J. (2007). "Designing a Brave New World: Eugenics, Politics, and Fiction."
Berkeley: University of California Press.

Zhamurashvili, L. (2014). "Dehumanized Society in Aldous Huxley's *Brave New World*." *Humanities and Social Sciences Review*, 3(2), pp. 477-484.
<https://doi.org/10.14738/assr.32.360>

۱۳۰
نظر
سال سیام، شماره ۳، ۱۴۰۴